معنای عرفی در رابطه ذوق الموت و قوت الموت

اما معنای ساده عرفی که به ذهن بنده می‌آید، این است: «کلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ»[1]؛ این چشیدن، یک معنای عرفی ساده است؛ با توضیحاتی که در جلسات قبل عرض کردم؛ در ذوق، مُدرِک، بالاتری تمام را با مُدرَک دارد. در تمام حس‌های پنج‌گانه، احساس کننده با محسوس، یکی تمامی دارد اما در ذوق بالاتر است؛ اصلاً می‌آید و در جوف او می‌رود و لذا تعبیری «کلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ» یعنی در می‌کند و آن را می‌چشد. هر نفسی مرگ را می‌چشد، درک می‌کند، احساسش می‌کند به بالاترین درج ممکن از احساس. این یک تعبیری استعاره‌ای زیبا است برای این طرف کار.

اما آن طرف؛ چرا بگوییم ما قوت مرگ هستیم؟؛ آن هم یک تعبیری عرفی دارد. در کاربردها هست. قوت، چیزی است که صاحب قوت آن را می‌خورد. وقتی صاحب قوت، آن را خورد، سبب می‌شود که آکل باقی بماند، ولی خود قوت معدوم می‌شود. نمی‌شود شما چیزی را بخوری و بگویی هنوز هست. طبیعی کار را عرض می‌کنم. پس قوت از بین می‌رود. در اینجا دارد: «انتم قوت الموت»؛ یعنی شما با این دم و دستگاه و این هارت و هورتی که دارید، قوت الموت هستید. یعنی موت می‌آید و شما را می‌خورد. می‌خورد؛ یعنی اثری از آثار شما باقی نمی‌گذارد. چون قوت هر خورنده‌ای باقی نمی‌ماند. لذا آن چیزی که از شما باقی می‌ماند، مردن است. مردن شما را می‌خورد و تمام می‌شوید. او است که اثری از شما است.

نکته اخلاقی مرحوم آیت‌الله بهجت درباره ناتوانی انسان

تعبیر هارت و هورت را که گفتم، مطلبی یادم افتاد؛ حاج آقا زیاد می‌فرمودند. تشبیه می‌فرمودند و می‌گفتند: این‌قدر هارت و هورت داریم اما همه حیات ما، به این ذره هوایی است که به شُش ما می‌آید این را مکرر می‌گفتند. شما ببینید وقتی شُش انسان هوا پس می‌کشد، چقدر هوا در آن می‌آید! یک ظرفیت خیلی کمی است. همیشه فرمایش حاج آقا را به این صورت تشبیه می‌کنم؛ یک پُف در این پاکت‌های فریزر کنید و سرش را بگیرید. به تعبیر حاج آقا، همه حیات ما، به اندازه این پاکتی است که در آن پف کرده‌ایم. چرا؟؛ به‌خاطر این‌که این پفی که در پاکت کردم، اگر به شُش بیایی اما برنگردد، تمام است؛ هارت و هورت‌ها همه می‌زود! همین پاکت، بیرون از شش بود اما جای آن به شش نیایی، باز تمام است. پس همه حیات ما به این ذره هوا است. آن هم با فاصله کوتاه، نه چند سال. اگر رفت، مثلاً دو سالی مهلت داریم تا برگردد؟!؛ خیر هیچ مهلتی نیست. یا اگر آمد، دو سالی مهلت داریم که اینجا میهمان ما باشد؟!؛ خیر. باید برگردد. این هارت و هورت، تعبیری ایشان بود.

ادامه بحث معنای عرفی در رابطه ذوق الموت و قوت الموت

شاگرد: «ذائقة الموت»، همین نکته حضرت عالی هست، ذائق وقتی مذوق را ذوق می‌کند، خود ذائق باقی است. بگویید در «ذائقة الموت»، انسان را با آن سعه وجودیش، در مراتب و عوالم مختلف مطرح می‌کند. گویا این «ذائقة الموت» یک مرحله‌ای است. اما اینکه شما «قوت الموت» هستید، دارد همین عالم حیات انسوتی را نظر می‌کند.

استاد: این فرمایش شما به ذهن بنده هم آمده بود، ولی پی آن را نگرفتم؛ به این خاطر که شما باید نفس، را نفس انسانی معنا کنید. «کل نفس»، مثل «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»[2]؛ «النفس» در اینجا به‌معنای شخص نیست. «اللّٰه یتوفی الاشخاص»!؛ خیر [معنای آیه این طور نیست]. «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ»؛ نفس در اینجا به‌معنای روح و جان است. «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ»؛ این امساک، امساک است. پس منظور از نفس در آنجا شخص نیست. شخص که اینجا، در منام خوابیده بود. «فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ»، یعنی یمسک انفسها. آن انفسی که قضی علیه الموت. «وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ»؛ باقی انفس را به این بدن بر می‌گرداند. «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى». این یک معنای نفس است. توضیح فرمایش آقا [یکی از حاضران] عرض می‌کنم که آیا نفس در آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» نفس است؟؛ اگر این باشد، یعنی آن نفس و آن جان، مرگ را می‌چشد. یعنی او طوری می‌شود که وقت رفتنش از این دنیا فرا می‌رسد، نزع از این بدن برای او صورت می‌گیرد، آن نفس مرگ را می‌چشد. یعنی معلوم است که آن چشنده است. او که نمی‌تواند، بمیرد. قوام نفس به نمردن است. روح که در اینجا می‌چشد، به این خاطر است که علقه آن از این بدن قطع می‌شود. این فرمایش ایشان است خب، چرا من وارد نشدم؟؛ چون وقتی مردم در محاورات عرفیه آیه را می‌خوانند، از اینجا از کلمه «نفس» مثل «اللّٰه یتوفی الانفس» خیلی به ذهنشان نمی‌آید. لذا مراعاتاً لجانب عرفی، وارد فرمایش ایشان نشدم. «کل نفس» یعنی هر شخصی، «ذائقة الموت»؛ یعنی می‌میرد. لذا من با همان معنای عرفی سطح خودم بیان کردم.

شاگرد: در ادامه آیه چنین آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»[3]؛ گویای مواجه آن با نفس این دنیا نیست، ممکن است موید باشد. همچنین «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[4]، مقصودش [صوت واضح نیست] ... .

استاد: یعنی نفس روح باشد؟

شاگرد: بله؛ بیشتر با آن می‌سازد.

شاگرد 2: ابتدا باید معنای موت روشن شود.

استاد: در جلسه قبل، اول تا آخر جلسه، در مورد معنای موت بود. من فهم خودم را از موت، کون و فساد و انخلاع توضیح دادم. صوتهایش هست، اگر حوصله داشتید، گوش بدهید.

---

[1]. الانبیاء، آیه ۳۵.

[2]. الزمر، آی ۴۲.

[3]. العنکبوت، آی ۵۷.

[4]. آل عمران، آی ۱۸۵.

بازبینی #3
ایجاد شده 11 نوامبر 2024 14:33:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 نوامبر 2024 14:52:12 توسط ... .